

## گزارش کرسی آزاداندیشی: چالشها و تهدیدها در راستای تساوی جنسیتی در دنیای مدرن

چکیده نظرات استاد ارائه کننده بحث: این موضوع از موضوعات مهم است که در قالب ۴ محور ارائه خواهد شد: ۱. تعریف برابری ۲. بررسی نظریه برابری جنسیتی از دیدگاه فمینیستها ۳. بیان چالشها و تهدیدهای این نظریه ۴. بررسی نظریه اسلام. واژه «برابری» به معنای تساوی حقوقی کامل میان زن و مرد است. برابری در اخلاق و برابری در حقوق ترکیب‌های دیگری‌اند که در مطالعات مربوط به زنان کاربرد دارند. طرفداران حقوق زنان گاه به طور پراکنده و گاه به صورت منسجم مدعی یکسانی مردان و زنان در حقوق هستند. فمینیستها درباره برابری و تفاوت تبیین‌های مختلفی دارند، تبیین نخست از آن کسانی است که تنها به وجود تفاوت‌های محدود بدنی معتقدند و تفاوت‌های روانی میان زنان و مردان را انکار می‌کنند. این رویکرد را فمینیست‌های لیبرال در موج دوم فمینیسم مطرح کردند. آنان معتقد بودند تفاوت اندکی که میان زن و مرد وجود دارد به نقش زن در تولید مثل منحصر است. در آن سوی طیف، شماری از فمینیست‌های پست مدرن معتقدند که نه تنها میان زنان و مردان تفاوت است بلکه بین فرد فرد زنان تفاوت نیز وجود دارد، اما این تفاوت‌ها را دستمایه حقوق متفاوت قرار نمی‌دهند. دلایلی در نظریه خود دارند که همراه با بیان دلیل، پاسخ آنها ارائه خواهیم داد. دلیل اول: زن و مرد در انسانیت یکسان هستند؛ پس حقوقشان نیز باید برابر باشد. پاسخ آن در این دلیل از واقعیت مربوط به جنس، یعنی تفاوت‌های جسمانی و روانی میان زن و مرد غفلت شده است. و از طرفی فمینیستها متناقض‌ترین تعاریف، نظریه‌ها و راهبردها را درباره برابری ارائه کرده‌اند برخی از آنان در عین اذعان به تفاوت‌های بیولوژیک، به برابری زنان و مردان در حقوق، فرصت‌ها و حتی نتایج قایل شده‌اند. دلیل دوم: نابرابری حقوقی مردان و زنان به معنای کم ارزش دانستن زنان است. حال از آنجا که زنان از ارزشی همسان با مردان برخوردارند باید به برابری حقوقی پایبند شد. پاسخ آن این است که سیستم‌های حقوقی در پی ایجاد نظم و ویژه در روابط آدمیان‌اند. اگرچه سعادت انسانها و تحقق عدالت تنها به کمک نظم حقوقی به دست نمی‌آید اما رعایت حقوق متقابل، بخشی از این اهداف را به دست می‌دهد. دلیل سوم: اصول لیبرالیسم مقتضی برابری حقوقی میان مرد و زن هستند. لیبرالیسم با تأکید بر آزادی و فردگرایی، مدعی دفاع از حقوق یکسان شهروندی برای همه آحاد است. فمینیسم، به ویژه فمینیسم لیبرال معتقد است که اصول لیبرالیسم همانگونه که اقتضای برابری همه انسانها را فارغ از نژاد و رنگ دارد، مقتضی برابری آنان منهای جنسیت نیز هست. پاسخ به این دلیل آن است که نقد این دلیل به نقد لیبرالیسم و اصول آن بازمی‌گردد. دادن آزادی بی حد به هر کس و تأکید افراطی بر فردگرایی، دو عامل مهم در فروپاشی پیوندها، از جمله پیوندهای خانوادگی بوده است.

آنها معتقدند که زن هم‌پای مرد در خارج از خانه کار کند و این یک وظیفه ست نه به عنوان یک حق. او وظیفه نان آوری دارد.

اما در دین اسلام معتقد به عدالت جنسیتی و تناسب جنسیتی است که برابری جنسیتی. زن مادر است و مرد پدر. زن حق شغل دارد ولی وظیفه نیست. و شغل باید متناسب با ظرایف جسمی او باشد. در واقع تناسب به نظریه‌ای اشاره دارد که بنا بر آن، حقوق متفاوت در کنار حقوق مشترک برای مردان و زنان مطرح می‌شود. این نظریه علاوه بر قائل به تناسب میان ویژگی‌های جسمی و روانی زنان و مردان با حقوقشان به جایگاه و تأثیر هر یک از مرد و زن در خانواده توجه دارد. و دلایلی هم موجود است: دلیل اول: وجود تفاوت‌ها انکارناپذیر میان زن و مرد دلیل مهم برای نظریه تناسب حقوقی است. تفاوت‌های طبیعی هنگامی تفاوت‌های حقوقی را توجیه می‌کنند که چند گزاره کلامی پذیرفته شوند؛ مانند: الف) آفرینش مرد و زن از اراده هدفمند الهی سرچشمه گرفته است. ب) این هدفمندی حکیمانه است و منطق قابل دفاعی دارد؛ به گونه‌ای که این نوع آفرینش انسان بهترین شکل آفرینش بوده است. ج) کارکردها و انتظارات ویژه‌ای از مرد و زن انتظار می‌رفته و کارکرد هر یک از آن دو مکمل دیگری است. د) میان امر طبیعی و امر حقوقی رابطه وجود دارد. دلیل دوم: برای توجیه نظریه تناسب، ضرورت وجود خانواده است. مبنای شماری از احکام متفاوت در نظریه تناسب، اعتقاد به تشکیل خانواده و ضرورت حفظ و استحکام آن است. شاهد مدعا آن است که تغییر شکل خانواده و تغییر در احکام، ملازم یکدیگرند. دلیل سوم: ضرورت تفکیک نقشها و رابطه میان نقش و جنس، یکی دیگر از دلایل مهم این نظریه است. با وجود همه نالاشهای حقوقی انجام شده در غرب، مادری و مراقبت از فرزند نقشی زنانه باقی مانده است. از سوی دیگر قدرت جسمانی بیشتر، استحکام و ثبات روانی که می‌تواند ناشی از نبود پیچیدگی‌های هورمونی در مردان باشد و تفاوت در عملکرد

مغزی آنان شواهدی انکارناپذیر دارند. بنابراین پایبندی به نظریه تناسب در برنامه ریزی های اجتماعی نیز به حفظ نشاط و سلامت زنان می انجامد.

چکیده نظرات شخصیت استاد منتقد: ۱. آیا بین واژه تناسب و عدالت که بر طبق نظریه اسلام است، تفاوتی وجود دارند؟، با توجه به بیاناتی که مطرح شد بیان نشده است که منبع اصلی این نظریات و حتی پاسخ به این نظریات چیست؟ باید بیان میشد که این نظریات آیا از طرف علمای مسلمان بوده، یا از سوی اندیشمندان غیر مسلمان، یا از سوی محقق و پژوهشگران معاصر بوده است؟ به این مطلب اشاره نشده است. از موارد مهم توجه مخاطب، محقق، پژوهشگر و حتی سخنران توجه به خود موضوع است اینکه با توجه به این موضوع کلیدواژه مهم اعم از (چالشها، تهدیدها، تساوی (تا حدودی اشاره شده است)، جنسیت (تا حدودی اشاره شده است)، و دنیای مدرن) که نیز بود در مورد این واژه ها توضیحات مختصری ارائه میشد. با توجه به مطالبی که ارائه شد از گروه فمینیسم و نظریات آنها استفاده کرده اند بهتر بود برای آشنایی بهتر مخاطبین ایجاد و تشکیل این گروه با توجه به اینکه بیان شد از قرن ۱۷ به بعد ایجاد شده پس تاریخچه آنها به صورت مختصر بیان میشد. نظر شما در مورد این مطلب چیست؟ «شعار تساوی زن و مرد نوعی آغاز دوران جاهلیت مدرن است؟».

جمع بندی: موضوع تساوی و برابری جنسیتی حول محور چهار بحث است که شامل معنای برابری جنسیتی، بیان چالش و تهدیدها، بیان دلایل فمینیسمها و پاسخ به دلایل آنها و بیان تناسب جنسیتی و عدالت جنسیتی از منظر اسلام. واژه برابری یعنی تساوی حقوقی بین مرد و زن است که در دو قرن اخیر توسط فمینیسم ها این نظریه رایج پیدا کرده است. و براساس دلایل مختلفی معتقد به این نظریه هستند از جمله: ۱. زن و مرد چون در انسانیت یکسان هستند پس باید در حقوقشان باید برابر باشند. در حالیکه چنین دلیلی نسبت به مسئله جنس یعنی تفاوت جسمانی و روانی مورد غفلت واقع شد. ۲. فمینیسم می پندارند در بین مرد و زن چونکه حقوقشان نابرابر است این به معنای کم ارزش دانستن زنان است. در حالیکه باید دانست مسائل حقوقی باعث ایجاد نظم در بین روابط آدمیان است. و وجود حقوق متفاوت به معنای کم ارزش دانستن زنان نیست. ۳. در نگاه فمینیسم لیبرال نقش زن در تولید مثل و موقعیت او در خانواده نباید مانع برخورداری از وضعیت مساوی باشد به طوریکه برخی از متفکران همچون روث معتقد است فرد به منزله موجودی مستقل دیده می شود؛ در حالیکه این دلیل به نقد لیبرالیسم و اصول آن باز می گردد. دادن آزادی بی حد و مرز و تأیید و تأیید بر فردگرایی بیش از حد دو عامل مهم در فروپاشی پیوندها و ارتباطات خواهد بود. اسلام نسبت به تناسب بین زن و مرد در مسئله ویژگی های جسمی و روانی زنان و مردان با حقوقشان و هم جایگاه و تأثیر هریک از آنها در خانواده توجه دارد. و از ویژگی های جنسی آنها غفلت نشده است. هرچند که این نظریه دلایلی دارد که عبارتند از: ۱. وجود تفاوت های انکارناپذیر بین مرد و زن دلیل مهم برای نظریه تناسب حقوقی است. ۲. این نظریه از ضرورت وجود خانواده است. بر مبنای از احکام متفاوت در این نظریه اعتقاد به تشکیل خانواده و ضرورت حفظ و استحکام آن است. ۳. ضرورت تفکیک نقشها و رابطه بین نقش و جنس یکی دیگر از دلایل مهم این نظریه است.